

Research Article

**Identity as a Meaning-Formation Process
in the Foreign Policy of Saudi Arabia
Based on Castells' Theory¹**

Mahmood Alipour Gorji¹

1. Assistant Professor, Ayatollah Ozma Boroujerdi University; Member of the Association for Political Studies, Boroujerd, Iran. alipour_mg558@yahoo.com

Abstract

The purpose of the present study is to analyze the function of identity in the foreign policy of Saudi Arabia. The research relies on the hypothesis that the Saudi government has followed its foreign policy based on “legitimizing identity”, “resistance identity”, and “project identity”. The theoretical framework of the study, grounded on the identity theory of Manuel Castells, aims to analyze the foreign policy of Saudi Arabia. The method of study is descriptive analysis and the results indicate that Saudi Arabia has followed its foreign policy based on some concepts including Takfir (accusation), reference to the past, religious institutionalism derived from Vahhabiat, Kingdom structure, geopolitical position, and fighting against revolutionary centers in the region. In this regard, this country since the beginning of its establishment has followed the policy of financial and military support of Takfiri groups.

Keywords: Identity, Legitimizing, Castells' Theory, Saudi Arabia, Foreign Policy.

1. **Received:** 2020/01/07; **Accepted:** 2020/07/05

Copyright © the authors

مقاله پژوهشی

هویت به مثابه فرآیند معناسازی در سیاست خارجی عربستان براساس نظریه‌ی کاستلز^۱

محمود علی پورگرگی^۱

۱. استادیار، دانشگاه آیت‌الله العظمی بروجردی؛ عضو انجمن مطالعات سیاسی حوزه، بروجرد، ایران.
alipour_mg558@yahoo.com

چکیده

هدف پژوهش حاضر، واکاوی کاربرد هویت در سیاست خارجی عربستان است. پژوهش بر این فرض استوار است که عربستان با استفاده از «هویت مشروعیت‌بخش»، «هویت مقاومت» و «هویت برنامه‌دار»، سیاست خارجی خود را دنبال کرده است. چارچوب نظری پژوهش براساس نظریه هویتی ایمانوئل کاستلز، برای تحلیل سیاست خارجی عربستان می‌باشد. روش پژوهش توصیفی-تحلیلی بوده و نتایج حاکی از آن است که عربستان سیاست خارجی خود را با استفاده از مفاهیم تکفیر، رجوع به گذشته، نهاد دینی برگرفته از آیین وهابیت، ساختار پادشاهی عربستان، موقعیت ژئوپلیتیک و مبارزه با کانون‌های انقلابی در منطقه، دنبال کرده است. در این راستا تلاش این کشور از بدو تأسیس تاکنون در سیاست خارجی، حمایت مالی و تسلیحاتی از گروه‌های تکفیری می‌باشد.

واژه‌های کلیدی: هویت، مشروعیت‌بخش، نظریه کاستلز، عربستان، سیاست خارجی.

۱. مقدمه

عربستان رشد بازیگران در منطقه را تهدیدی برای هویت خود به عنوان رهبر جهان اسلام می‌داند، به همین دلیل سیاست خارجی این کشور در راستای هویتی عمل می‌کند. هدف اصلی پژوهش حاضر، نشان دادن نقش برجسته‌ی هویت در سیاست خارجی عربستان سعودی است. بررسی نقش هویت در سیاست خارجی عربستان از آن جهت ضروری است که عربستان سعودی از سال‌های ۱۹۹۱م به بعد، تلاش کرده سیاست خارجی خود را براساس سه نوع هویت برنامه‌ریزی کند: «هویت مشروعیت‌بخش»، «هویت مقاومت» و «هویت برنامه‌دار». این سه هویت را در سیاست خارجی عربستان مورد بررسی قرار می‌دهیم. البته زمانی هویت از منظر کاستلز^۱ تبدیل به قدرت می‌شود که «یک گروه، خود را متفاوت از دیگران و مشابه با اعضای درون گروه بدانند» (جنکینز، ۱۳۸۱: ص ۱۹۷). «در واقع، هویت به‌وسیله‌ی مشابهت^۲ و تفاوت^۳ مشخص می‌شود. شباهت با کسانی که مثل ما هستند و تفاوت با کسانی که مانند ما نیستند» (Woodward, 2000: P.213) و ایجاد هویت، منوط به تعریف مثبت (یا منفی) از خودمان و دیگران است و شامل رابطه با کسانی می‌شود که مخالفمان یا بی‌طرف هستند (دلپورتا، ۱۳۸۱: ص ۱۹۵). پژوهش حاضر در پی طرح این پرسش است که چگونه هویت به مثابه فرآیند معناسازی در سیاست خارجی عربستان مورد استفاده قرار می‌گیرد؟ فرضیه‌ی پژوهش بر آن است که عربستان با استفاده از هویت مشروعیت‌بخش، هویت مقاومت و هویت برنامه‌دار، سیاست خارجی خود را دنبال می‌کند. برای پاسخ به سؤال اصلی، لازم است درک درستی از سؤالات فرعی داشته باشیم که هر یک در این پژوهش مورد بررسی قرار می‌گیرند. «هویت مشروعیت‌بخش به مثابه بسترهای سیاست خارجی عربستان»، «هویت مقاومت به مثابه اهداف سیاست خارجی عربستان» و «هویت برنامه‌دار به مثابه ابزار سیاست خارجی عربستان»، پرسش‌های فرعی این پژوهش هستند. چارچوب نظری پژوهش حاضر براساس نظریه‌ی هویتی کاستلز برای تحلیل سیاست خارجی عربستان استفاده شده است.

-
1. Castells
 2. Similarity
 3. Difference

۲. پیشینه تحقیق

بررسی ادبیات مربوط به هویت سیاست خارجی عربستان سعودی نشان می‌دهد که هر کدام از این مطالعات، از جنبه‌های خاصی به موضوع پرداخته‌اند. در یک تقسیم‌بندی می‌توان تحقیقات انجام‌شده در موضوع پژوهش را در دو محور مورد بررسی قرار داد: گروه اول، تحقیقات هویت‌محور هستند که مؤلفه‌ی هویت را در سیاست خارجی عربستان سعودی بررسی کرده‌اند.

عطایی و منصوری‌مقدم (۱۳۹۲) در مقاله‌ای تحت عنوان «تبارشناسی سیاست خارجی عربستان سعودی: راهبردی واقع‌گرایانه بر بستری هویتی»، سیاست خارجی عربستان سعودی را در دوره‌های مختلف بررسی کرده‌اند. پرسش اصلی مقاله این است که آیا مؤلفه‌ی هویت، تأثیری بر سیاست خارجی آن کشور داشته است؟ نویسندگان به این نتیجه رسیده‌اند که دیپلماسی خارجی عربستان، از ابتدای تأسیس تاکنون، دیپلماسی مبارزه با تهدید بوده و ماهیت و منبع تهدیدات، تعیین‌کننده‌ی سیاست خارجی آن کشور در قبال سایر کشورها بوده و عنصر هویت، تأثیر چندانی بر سیاست خارجی آن کشور نداشته است.

در مقاله‌ای تحت عنوان «نقش هویت در سیاست خارجی عربستان سعودی» به نگارش زارع و ترابی (۱۳۹۷) به تحلیل و بررسی این مسئله می‌پردازد که وجود اختلاف در هویت کشورها، موجبات تنش بین آنها را فراهم می‌آورد. مقاله در صدد پاسخ به این پرسش است که چرا عربستان سعودی که خود را رهبر جهان اسلام می‌داند، بارها با قدرت‌گرفتن کشورها و جنبش‌های اسلام‌گرا در منطقه، مخالفت کرده است؟ پژوهش معتقد است عربستان رشد بازیگران اسلام‌گرا در منطقه را تهدیدی برای هویت اسلامی و سنی خود به‌عنوان رهبر جهان اسلام می‌داند.

علیخانی (۱۳۹۶) در مقاله‌ای تحت عنوان «هویت‌گرایی در سیاست خارجی عربستان سعودی و پیامدهای منطقه‌ای آن»، به نقش هویت در سیاست خارجی عربستان پرداخته است. در این مقاله، وی به این مسئله می‌پردازد که نگاه حاکمان سعودی به هویت خود و نوع برداشت از آن و نیز هویت دیگر بازیگران، موجب شده تا سیاست خارجی این کشور ضمن تداوم و پایداری در اصول، رویکردهای متفاوتی را اتخاذ کند. بر این اساس، هرگونه برداشت تهدید ناشی از هویت دیگری یا تحولات منطقه که در مقابل این اهداف باشد، موجب تهاجمی شدن سیاست خارجی

عربستان و شکل‌گیری روابط تضادآمیز می‌شود.

گروه دوم، تحقیقاتی هستند که نقش هویت در سیاست خارجی عربستان سعودی را نسبت به یک کشور بررسی کرده‌اند.

محمدی و ذاکریان (۱۳۹۸) در مقاله‌ای تحت عنوان «ابعاد واقع‌گرایانه و هویتی سیاست‌های عربستان سعودی در قبال تحولات سوریه»، به جایگاه هویت در ساختار پادشاهی سعودی پرداخته‌اند. یافته‌های مقاله حاکی از آن است که رفتار فراملی عربستان سعودی، هم‌زمان متأثر از مبانی هویتی و واقعیات محیطی منطقه و بین‌الملل بوده است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که عناصر هویتی مسلط در پادشاهی سعودی در کنار منافع نظام سیاسی، بر جهت‌گیری سیاست خارجی آن در قبال بحران سوریه مؤثر بوده است.

در مقاله‌ای دیگر با عنوان «انگاره‌های هویتی و تبیین سیاست خارجی عربستان در قبال عراق» مرادی و دیگران (۱۳۹۶) به توضیح این موضوع می‌پردازند که اغلب تحلیل‌ها پیرامون سیاست خارجی ریاض در قبال دولت جدید عراق، بر مبنای رویکردهای واقع‌گرایانه شکل گرفته و کمتر به نقش عناصر هنجاری و هویتی توجه شده است. یافته‌ها نشان می‌دهند که سیاست خارجی عربستان در قبال عراق، در واقع از تلفیق انگاره‌های هویتی این کشور از قبیل عربیت، اسلام‌وهابی، سیستم سیاسی سلطنتی و نفت‌خیز بودن، شکل یافته که نقش بسزایی در رویکرد آن در مداخله، تغییر وضع موجود و افزایش بی‌ثباتی در عراق داشته است.

در مورد موضوع پژوهش حاضر، هیچ منبع مستقلی وجود ندارد. نوشتار حاضر، درصدد پیاده‌سازی سه قسم هویت مشروعیت‌بخش، مقاومت و برنامه‌دار در سیاست خارجی عربستان، براساس نظریه‌ی کاستلز است.

۳. نظریه‌ی هویتی کاستلز به مثابه چارچوب نظری

از منظر ایمانوئل کاستلز، هر فرد هویت‌های مختلفی دارد که این خود منجر به هویت‌های جمعی مختلف می‌شود. هویت‌های جمعی، فرآیندی اجتماعی را به‌دنبال دارد و منبع معنا برای کنش‌گر است. البته در این معنابخشی باید به دو نکته توجه داشت: اول اینکه هویت تا زمانی که توسط کنشگر نهادینه و درونی نشود، نمی‌تواند منبع معنا برای وی شود؛ از این رو، زمانی که یکی از

هویت‌های جمعی بر دیگر هویت‌ها اولویت پیدا کند، همان هویت منبعی برای شناسایی فرد می‌شود. به سخن دیگر، فرآیند معناسازی براساس یک ویژگی فرهنگی یا مجموعه‌ای به هم پیوسته‌ای از ویژگی‌های فرهنگی، بر منابع معنایی دیگر اولویت داده می‌شود (Castells, 1996: Vol. I, P.22). دوم اینکه قدرت و نهادها و ساختارهای اجتماعی در شکل‌گیری هویت‌های جمعی مؤثر است. بنابراین، از منظر کاستلز، «هویت» منبع معنا برای خود کنشگر است و توسط خود او از رهگذر فرآیند فردیت بخشیدن، ساخته می‌شود.

با این حال، ممکن است هویت‌ها از نهادهای مسلط نیز ناشی شوند، اما حتی در این صورت نیز فقط هنگامی هویت خواهند بود که کنشگران اجتماعی آنها را درونی کنند و معنای آن را حول این درونی‌سازی بی‌آفرینند. کاستلز معتقد است انواع مختلف هویت‌ها، اینکه چگونه و به دست چه کسی ساخته می‌شوند و چه پیامدهایی دارند، نمی‌تواند به صورت کلی و انتزاعی مورد بحث قرار گیرد، بلکه امری است مربوط به زمینه‌ی اجتماع (Castells, 1996: P.27). او ساختن اجتماعی هویت را در بستر روابط قدرت می‌داند و بین سه صورت و منشأ هویت، تمایز قائل می‌شود:

۱-۳. هویت مشروعیت‌بخش

این نوع هویت توسط نهادهای غالب جامعه ایجاد می‌شود تا سلطه‌ی آنها را بر کنشگران اجتماعی گسترش دهد و عقلانی کند.

۲-۳. هویت مقاومت

این هویت، زمانی توسط کنشگران اجتماعی ایجاد می‌شود که احساس بی‌ارزشی شود یا داغ‌نگ بر آنها زده شود. در این وضعیت، کنشگران هویت خود را براساس مقاومت در مقابل اصول مورد حمایت نهادهای جامعه بنا می‌نهند. کاستلز معتقد است مردم در برابر فرآیند فردی شدن و تجزیه‌ی اجتماعی، مقاومت می‌کنند و مایل به گرد هم آمدن در سازمان‌های اجتماع‌گونه‌ای هستند که در طول زمان حساس، تعلق و در نهایت در موارد بسیاری، هویتی فرهنگی و همگانی ایجاد می‌کند.

۳-۳. هویت برنامه‌دار

این هویت هنگامی ساخته می‌شود که کنشگران اجتماعی، هویت جدیدی بر مبنای بازتعریف

جدیدِ موقعیت خویش از جامعه می‌سازند و بدین صورت، در پی تغییر شکل کلی ساختار اجتماعی هستند (Castells, 1996: P.30). به نظر کاستلز هر یک از فرآیندهای هویت‌سازی به ایجاد نتایج متفاوتی در ایجاد جامعه می‌انجامد. هویت مشروعیت‌بخش، جامعه‌ی مدنی را ایجاد می‌کند. نوع دوم هویت‌سازی یعنی هویت مقاومت، منجر به ایجاد جماعت‌ها^۱ - که مهم‌ترین شکل هویت‌سازی است - می‌شود. این هویت، شکل‌هایی از مقاومت جمعی را ایجاد می‌کند که در غیر این صورت، تحمل‌ناپذیر بودند. سومین فرآیند ساختن هویت یعنی هویت برنامه‌دار، به ایجاد سوژه می‌انجامد. سوژه‌ها، کنشگر جمعی و اجتماعی هستند که افراد به کمک آنها در تجربه‌های خود، به معانی همه‌جانبه دست می‌یابند (Castells, 1996: P.37). جامعه‌ی آرمانی سلف، نهادهای دینی عربستان و رهبری جهان اسلام، شاخص‌ها و معیارهایی هستند که تحلیل سیاست خارجی عربستان را به سمت نظریه‌ی هویت‌بخشی کاستلز سوق می‌دهند. این مسئله را در گفتارهای زیر بررسی می‌کنیم.

۴. هویت مشروعیت‌بخش به مثابه بسترهای سیاست خارجی عربستان

در اندیشه‌های دینی - سیاسی وهابیت، سه مؤلفه وجود دارد که سیاست خارجی عربستان را به هویت مشروعیت‌بخش سوق می‌دهد: «تکفیر»، «رجوع به گذشته» و «داشتن جامعه‌ی آرمانی». مهم‌ترین کارکرد این نوع هویت، سلطه‌ی عقلانی دولت سعودی بر کنشگران اجتماعی است. تکفیر در آموزه‌های سلف به معنای صدور حکم کافرشدن یا کافر بودن است. جریان سلف با تبعیت از ابن تیمیه، مسئله‌ی تکفیر را با مسئله‌ای نزدیک به آن یعنی «بدعت»، تعویض کرده و این فکر را القاء کرده که «هرکس از سلف نباشد، اهل بدعت و ضلالت است» (ابن تیمیه، ۱۴۰۱ق: ص ۵۳-۵۸) و «کسی که به بدعت فرا بخواند، مجازات او کشته شدن است» (ابن تیمیه، ۱۴۱۶ق: ج ۳۵: ص ۲۴۲). با چنین تفکری، وظیفه‌ی شرعی مسلمان، نه تنها دوری از هرگونه عقیده و عملی است که منجر به شرک و کفر می‌شود، بلکه باید از افرادی که به عقاید کفرآمیز و شرک‌آلود معتقدند نیز اعلام بیزاری و انزجار کند که در اصطلاح دینی «تکفیر» نامیده می‌شود. مفهوم دیگری که هویت مشروعیت‌بخش این جریان را آشکار می‌سازد، بازگشت به دوره‌ی سلف است. آل سعود خود را پیرو سلف صالح،

یعنی صحابه، تابعین و تابعینِ تابعین که در سه قرن نخستِ اسلام می‌زیسته‌اند، می‌دانند و معتقدند که امروزه مسلمانان در مسائل سیاسی، فرهنگی و اجتماعی باید به دوره‌ی سلف بازگردند (عمرو بن عبدالمنعم سلیم، ۱۴۲۵ق: ص ۶). بر این اساس، فهم دین منحصر به فهم مردم زمان پیامبر (ص) در مکه و مدینه است؛ به همین خاطر هر نوع فعالیت‌های ذهنی بی‌فایده است و فهم انسان از پی بردن به همه‌چیز ناتوان است؛ حتی یک مسلمان باید از هر فکر و کار نویی پرهیز کند. پیروان سلف در برخورد با مسائل جدید (برای اینکه گرفتار تناقض نشوند)، سکوت (عدم اظهارنظر) می‌کنند؛ حتی برخلاف اهل ظاهر، به مفاهیم عرفی هم رجوع نمی‌کنند. نتیجه‌ی عملی سه مفهوم «تکفیر»، «رجوع به گذشته» و «داشتن جامعه‌ی آرمانی»، آن است که هویت مشروعیت را در تمامی امور زندگی تسری داده و جایی برای تفکیک دین از سایر نهادهای جامعه باقی نگذاشته است. هویت مشروعیت‌بخش در سیاست خارجی عربستان، در بسترهای زیر انجام می‌گیرد:

۴-۱. نهادهای دینی

نهادهای دینی عربستان با الگوبرداری از وهابیت، مشروعیت حکومت و قوانین را تأمین می‌کنند. این نهادها با صدور فتوا و احکام دینی، به مواضع سیاسی آل سعود اعتبار می‌بخشند. بنابراین، وهابیت بر همه‌ی نهادهای رسمی چون آموزش و پرورش، دستگاه قضا، بخش‌های فرهنگی و همه‌ی سیاست‌های داخلی و خارجی تأثیرگذار است (شاهوردی، ۱۳۹۲: ص ۶۵). به همین دلیل است که عربستان از بدو تأسیس تاکنون، در سیاست خارجی از گروه‌های تکفیری حمایت می‌کند. البته در منشاء و پیدایش جریان‌های تروریستی تکفیری، نمی‌توان سیاست‌های کشورهای غربی را نادیده گرفت. غرب در راستای چالش‌های امنیتی منطقه و نفوذ در کشورهای غرب آسیا و شمال آفریقا، از گروه‌ها و جریان‌های تکفیری حمایت می‌کند. با این حال، حامی اصلی جریان‌های تکفیری، عربستان وهابی است (Guzansky & Berti, 2014: P.28). امروزه از جریان‌های تروریستی سوریه تا گروه‌های فعال در عراق، پاکستان و ... همه و همه از حمایت مالی و فکری عربستان برخوردار هستند (Wehrey, 2014: P.5).

۴-۲. ساختار پادشاهی عربستان

ساختار سیاسی عربستان، یک ساختار قبیله‌ای مبتنی بر اندیشه‌های محمد بن عبدالوهاب است.

پادشاه در میان قبایل از چنان جایگاهی برخوردار است که همه موظف به اطاعت از دستورات او هستند. در چنین ساختاری، همه‌ی مسئولیت‌های کلان همچون فرماندهی کل نیروهای مسلح و رهبری قوه‌ی مجریه و قضائیه به عهده‌ی پادشاه است (Alsultan, 2013: P.458-459). بنابراین، پادشاه در عربستان سعودی، عالی‌ترین مقام سیاسی و دینی کشور است و همه‌ی اعضای کابینه‌ی دولت فقط از سوی پادشاه منصوب می‌شوند و فقط هم به او باید پاسخگو باشند. این اعضای کابینه، از قبیله‌ی آل سعود هستند و فرمانداران استان‌ها نیز از میان شاهزاده‌های سعودی انتخاب می‌شوند (Jeriehow, 1998: P.24).

۳-۴. موقعیت ژئوپلیتیک

عربستان در تئوری‌های مطرح ژئوپلیتیک، جایگاه ویژه‌ای دارد. موقعیت ممتاز و دسترسی به دریای سرخ و خلیج فارس، موقعیت ژئواستراتژیکی و ژئواکونومیِ منحصر به فردی به این کشور داده است. این کشور حدود هشتاد درصد مساحت شبه‌جزیره‌ی عربستان را در بر می‌گیرد و مرزهای آن با کشورهای عربی و همچنین دولت‌های غیرعربی مانند ایران، نشانگر موقعیت جغرافیایی خاص این کشور است و تبعات متعددی بر سیاست خارجی آن دارد (اسدی، ۱۳۹۱: ص ۱۱۵) که نمونه‌ی آن را می‌توان در جلوگیری از اشاعه‌ی گفتمان تشیع در شبه‌جزیره‌ی عربستان دید. از طرف دیگر، وجود حرمین شریفین به‌عنوان قبله‌گاه مسلمین جهان و ذخایر عظیم نفتی، اهمیت موقعیت ژئوپلیتیک عربستان را به‌خوبی نمایان می‌سازد. این مزایا باعث گسترش نفوذ سیاسی عربستان در کشورهای همسایه‌ی خود شده است (آشتی، ۱۳۶۶: ص ۱۸). بدیهی است که سیاست خارجی عربستان سعودی نیز در راستای موقعیت ژئوپلیتیک خود، در صدد نفوذ در سایر کشورها و ترویج گفتمان سلفی بوده است. البته این تأثیر، متقابل است؛ کما اینکه گفتمان سلفی حاکم بر سیاست خارجی عربستان نیز در حد امکان از موقعیت ژئوپلیتیک منطقه‌ای بهره برده است.

۴-۴. ساختار اقتصادی، زیربنای رشد سلف

اقتصاد عربستان یک اقتصاد کاملاً متکی به نفت است و دیگر فعالیت‌های اقتصادی اعم از بازرگانی و خدماتی، همه تحت‌الشعاع اقتصاد نفتی هستند (Stiftung, 2016: P.3). نفت و درآمدهای سرشار حاصل از فروش آن، عاملی تأثیرگذار بر سیاست خارجی عربستان است (نادری‌نصب،

۱۳۸۹: ص ۳۲۱). این کشور دارای بیشترین ذخایر نفت جهان است که این ذخایر به شکل عمده‌ای در استان شرقی (شیعه نشین) متمرکز شده‌اند. نفت و مشتقات آن، ۹۵ درصد صادرات و ۷۰ درصد درآمد دولت را تشکیل می‌دهد. ثروت نفت باعث تبدیل این کشور سلطنتی و بیابانی به یکی از ثروتمندترین کشورهای دنیا شده است. درآمدهای گسترده‌ی نفتی، سبب مدرنیزه شدن سریع کشور و ایجاد دولت رفاه شده است. عربستان همچنین دارای ششمین ذخایر بزرگ گاز طبیعی جهان است (کوهکن و نزاکی، ۱۳۹۳: ص ۲۱۷-۲۱۸). وابستگی عربستان به نفت، همان‌طور که مظهر قدرت این کشور به‌شمار می‌رود، می‌تواند تأثیرات منفی نیز داشته باشد، زیرا تک‌بُعدی بودن اقتصاد عربستان سعودی و بی‌بهره بودن از صنایعی نظیر توریسم و غیره، سیاست خارجی این کشور را بر این داشته است تا پس از روش نفوذ در کشورهای منطقه از طریق تزریق ثروت ناشی از نفت، به دلیل ضعیف بودن و غیرقابل اتکا بودن آن، از روش دیگر یعنی نفوذ اعتقادی و ایدئولوژیکی استفاده کند که همان سلفی‌گری و گفتمان حاکم بر آن کشور است.

۵. هویت مقاومت به مثابه اهداف سیاست خارجی عربستان

عربستان متکی به وهابیت، با تأکید بر اندیشه‌های سلفی و بازگشت به گذشته، به دنبال نوعی هویت مقاومت در منطقه است (احمد بن السید زینی دحلان، ۱۴۲۴ق: ج ۱۰، ص ۳۶۹). یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های عربستان که به آن هویت مقاومت‌گونه بخشیده است، به تعبیر کاستلز، احساس داغ ننگ در میان سلفی‌هاست. کاستلز معتقد است افرادی هویت مقاومت دارند که داغ ننگ خورده‌اند. اینکه نوعی میل به بازگشت به گذشته در آنان وجود دارد، ناشی از نقد و اعتراضی است که به زمان حال دارند. در واقع، ناامیدی و سرخوردگی ناشی از زمان حال، آنان را به گذشته رانده و به آن پناه آورده‌اند. جامعه‌ی آرمانی در اندیشه‌ی آنان، نقش و جایگاه خاص خود را دارد. سلفی‌های عربستان به‌عنوان گروهی معترض به وضع موجود، این اندیشه را در میان اعضای خود پروراندند تا آینده نیز همچون گذشته، مأمنی برای فرار از زمان حال باشد. عربستان با تأکید بر هویت مقاومت، تلاش می‌کند در راستای این هویت، اهداف زیر را در سیاست خارجی دنبال کند:

۱-۵. مخالفت و مبارزه با کانون‌های انقلابی در منطقه

عربستان به خاطر دنبال کردن سیاست‌های حفظ وضع موجود و مقابله با قدرت‌گیری

جریان‌های تجدیدنظرطلب - به‌عنوان بزرگ‌ترین کشور در میان اعراب حاشیه‌ی خلیج فارس - مدت‌ها است تلاش می‌کند بر کانون‌های انقلابی منطقه فائق آید. کشور عربستان دارای حکومتی موروثی و پادشاهی، مبتنی بر مشروعیت سنتی است (بلاندل، ۱۳۷۸: ص ۲۷) و در مقابل انقلاب‌هایی که در صدد ایجاد حکومتی با ماهیت تجدیدنظرطلبانه که مبتنی بر تغییر معادلات موجود باشند، موضع‌گیری می‌کند. یکی از خواسته‌های اصلی انقلابیون در تونس، مصر، لیبی و دیگر کشورها، کنار رفتن دیکتاتورهایی است که یا به نام رئیس‌جمهور و یا به نام پادشاه، قدرت را در اختیار گرفته و حاضر به سهم کردن دیگران در قدرت و گردش‌نخبگان نیستند. از این روست که یکی از اصلی‌ترین خواسته‌های معترضین، اصلاحات سیاسی و انجام انتخابات دموکراتیک در کشورهاشان است. بنابراین عربستان با توجه به مشابه بودن ساختارهای سیاسی، پایه‌های حکومت خود را در مقابل انقلاب‌های عربی منطقه متزلزل یافت و در جهت مقابله با آن، واکنش نشان داد (موسوی، ۱۳۹۱: ص ۱۷). برای رسیدن به این هدف و کنترل کانون‌های انقلابی، عربستان به تقویت و تحکیم روابط خود با رژیم‌های دست‌راستی و میانه‌روی حاکم در برخی از کشورهای جهان اسلام و برقراری ارتباط با کشورهای غربی روی آورد.

۲-۵. موازنه‌ی منطقه‌ای

موازنه‌سازی منطقه‌ای را می‌توان یکی از اصول ثابت و اهداف کلان سیاست خارجی عربستان دانست؛ چراکه این کشور در محیط عربی و منطقه‌ای، قادر به برتری دائمی نیست و بر این اساس، اصل موازنه‌سازی را مدنظر قرار داده است. سابقه‌ی نقش‌آفرینی عربستان در موازنه‌سازی‌ها در منطقه‌ی خاورمیانه و به‌ویژه حوزه خلیج فارس، به دهه‌های قبل باز می‌گردد. بنابراین این کشور به‌دلیل ظرفیت‌های داخلی و خارجی خود، در هر مقطع زمانی یک تهدید منطقه‌ای و بین‌المللی را مبنای موازنه‌سازی خود قرار داده است و در این میان، رقابت‌های منطقه‌ای نقشی مهم در موازنه‌سازی عربستان داشته است (سیفی و پورحسن، ۱۳۹۵: ص ۸۹). به‌عنوان مثال، در دهه‌ی ۱۹۶۰ به‌دنبال مداخله‌ی مصر در یمن، دولت سعودی پیوند خود را با آمریکا محکم‌تر کرد و در صدد وسیع‌تر کردن حوزه‌ی سیاست منطقه‌ای از چارچوب عربی به چارچوب سازمان کنفرانس اسلامی برآمد که با روابط دوستانه با کشورهای غیرعرب چون ایران، ترکیه و پاکستان همراه بود. در جنگ ایران و عراق که حکومت انقلابی ایران اعتبار رژیم پادشاهی سعودی را زیر سؤال برد،

عربستان از صدام حمایت کرد (Gaus, 2011 :P.173-175). تشکیل شورای همکاری خلیج فارس در سال ۱۹۸۱ و همین‌طور ایجاد بلوک عربی ضد صدام (شامل سوریه و مصر) در سال ۱۹۹۰، هنگامی که صدام به کویت حمله کرد و آن را بیداری مردمی علیه رژیم عربستان نامید، نمونه‌هایی دیگر از سیاست موازنه‌سازی این رژیم در طول سالیان گذشته است و عربستان با استفاده از این سیاست توانسته است تا حدودی به اهداف خود دست پیدا کند.

۳-۵. تأکید بر رهبری جهان اسلام

ادعای رهبری جهان اسلام بعد از به قدرت رسیدن سعودی‌ها در این کشور قوت زیادی به خود گرفت. همچنین، تلاش‌های گسترده‌ای از طرف آل سعود برای صدور و انتشار وهابیت و سلفی‌گری (نجفی و بهرامی، ۱۳۹۴: ص ۳۰۷۵) به مثابه یکی از محورهای ثابت سیاست خارجی عربستان صورت گرفت. این کشور به دلیل برخورداری از حرمین شریفین و ظهور اسلام در آن، جایگاه برتری را در میان کشورهای اسلامی پیدا کرده است؛ به گونه‌ای که امروزه مهم‌ترین قطب جهان اسلام محسوب می‌شود. با چنین ویژگی متمایزی، آل سعود تلاش کرده است با اتخاذ سیاست‌های داخلی و خارجی، نقش تعیین‌کننده‌ای را در میان کشورهای اسلامی و منطقه‌ای و فراتر از آن در نظام بین‌الملل برای خود تعریف کند. این کشور به‌خاطر این موضوع، همواره با حمایت‌های مالی و ایدئولوژیکی خود، با قدرت گرفتن جنبش‌های اسلامی غیروهابی مخالفت می‌کند و در این راستا، به مقابله با اسلام انقلابی - شیعی در ایران و جنبش اخوان المسلمین و جنبش‌های معروف به بهار عربی در جهان اهل سنت می‌پردازد که نشانگر نوعی انحصارگرایی اسلامی سعودی‌هاست.

۴-۵. ترویج وهابیت

ترویج وهابیت، از مهم‌ترین اهداف سیاست خارجی عربستان است تا آرمان آل سعود به عنوان رهبر جهان اسلام، در منطقه و جهان اسلام محقق شود. این کشور با استفاده از خلاء قدرت بین‌المللی و منطقه‌ای، کوشیده است تا برای جلوگیری از گسترش اسلام انقلابی متأثر از ایران و قانون‌های انقلابی منطقه، وهابیت را با فراتر بردن از مرزهای خود، به‌عنوان ایدئولوژی مانع به‌کارگیرد. نتیجه‌ی این اقدامات باعث شده است تا سعودی‌ها با راه‌اندازی مراکز آموزشی و دینی در کشورهای اسلامی، افکار و شریعت اسلامی را مطابق با تفسیر موردنظر خود (وهابیت) ترویج کنند

(کرمی، ۱۳۹۰: ص ۹۵). این راهبرد ایدئولوژیکی، سعودی‌ها را قادر می‌سازد تا از یک سو مشروعیت داخلی خود را تقویت کنند و از سوی دیگر، به‌عنوان عنصری مهم و ارتباط‌دهنده‌ی جامعه و قشرهای مذهبی عربستان و همچنین گروه‌های مذهبی اهل سنت در جهان اسلام معرفی شوند.

۶. هویت برنامه‌دار به مثابه ابزار سیاست خارجی عربستان

بنابر نظریه‌ی کاستلز، هویت برنامه‌دار هنگامی ساخته می‌شود که کنشگران اجتماعی، هویت جدیدی بر مبنای بازتعریف جدید موقعیت خویش از جامعه می‌سازند و در پی تغییر شکل کلی ساختار اجتماعی هستند (Castells, 1996: P.30). امروزه عربستان خود را فقط تابع یک فرد به نام محمد بن عبدالوهاب نمی‌داند، بلکه با استناد به تئوری‌های سلف از احمد بن حنبل تا به امروز - در اعتراض به وضع موجود - خود را یک جریان سلف معرفی می‌کند. جریان سلف، بازتعریف جدیدی به‌عنوان هویت برنامه‌دار از موقعیت عربستان در عرصه‌ی بین‌الملل است و در پی تغییر و به مثابه ابزاری برای سیاست خارجی عمل می‌کند که در گفتارهای زیر دنبال می‌شود:

۶-۱. حمایت فکری و اعتقادی

هویت برنامه‌دار عربستان، استفاده از گروه‌های سلفی به‌عنوان ابزار دستیابی به سیاست خارجی مدنظر است. عربستان از گروه‌های سلفی و تکفیری، چون القاعده و داعش، حمایت فکری و اعتقادی می‌کند. این گروه‌ها اگرچه ممکن است در پاکستان و افغانستان یا در عراق و سوریه تربیت شده و تبخّر نظامی پیدا کرده باشند، ولی در اصل، شاخه‌های افراطی وهابی‌گری هستند. بر این اساس، الگوی سلف عربستان با طرح شیعه‌هراسی، تلاش دارد خود را به‌عنوان قدرت هژمون منطقه معرفی کند. در این راستا، عربستان در عراق و سوریه برای تقابل و حذف الگوی انقلاب اسلامی، نقش فعالی ایفا می‌کند. آل‌سعود با حمایت از جریان‌های تروریستی سلف که مخالف نظام شیعه هستند، در برقراری ثبات در عراق و سوریه خلل ایجاد می‌کند (صادقی اول و همکاران، ۱۳۹۴: ص ۸). در واقع، عربستان در سال‌های اخیر با برخی تهدیدها مانند توازن قدرت با جمهوری اسلامی ایران و تحولات بهار عربی در خاورمیانه و شمال آفریقا، مواجه بوده است و تلاش می‌کند با سازماندهی و گسترش حمایت فکری و اعتقادی از گروه‌های ساخته‌ی خود در مقابل این تحولات، از شدت آن بکاهد (هدایتی شهیدانی و مرادی کلارده، ۱۳۹۳: ص ۲۴۹-۲۵۰).

۲-۶. حمایت مالی

از هویت‌های برنامه‌دار عربستان، حمایت‌های مالی از گروه‌های تروریستی سلفی است. به همین خاطر، این کشور برنامه‌های گسترده‌ای در جمع‌آوری کمک‌های مالی برای حمایت و آموزش گروه‌های سلف دنبال می‌کند؛ در این سیاست، حکومت آل‌سعود در صدد است منطقه‌ی نفوذ خود را در کنار مرزهای ایران، عراق و سوریه گسترش دهد. از این رو، همواره پشتیبان مالی گروه‌های سلفی و وهابی تندرو در منطقه بوده است. ترکی الفیصل، رئیس وقت سرویس اطلاعاتی عربستان سعودی، در حاشیه‌ی اجلاس داووس^۱ در اظهارات رسمی عنوان کرد: «شیعیان امروزه توانسته‌اند بر بسیاری از کشورها مسلط شوند، گروه‌های سیاسی تشکیل دهند، سلاح تولید کنند و بر دشمنان خود چیره شوند. به‌زودی آشکارا در مقابل آنها خواهیم ایستاد» (گروه منطقه‌ای اندیشکده‌ی راهبردی تبیین، ۱۳۹۲: ص ۴). بنابراین، سعودی‌ها که به‌شدت نگران افزایش قدرت منطقه‌ای شیعیان با مرکزیت ایران هستند، حاضرند به هر قیمتی با شکل‌گیری آن مقابله کنند و از رشد گروه‌های تکفیری مانند داعش، علیه دولت شیعی عراق و دولت اسد، سود برند.

۳-۶. حمایت تسلیحاتی و اطلاعاتی

یکی دیگر از ابعاد مهم هویت برنامه‌دار عربستان، حمایت نظامی و اطلاعاتی از گروه‌های سلفی است. نمونه‌ی این سیاست را می‌توان در پشتیبانی مالی و اختصاص دادن دلارهای سعودی برای تهیه‌ی سلاح و قاچاق اسلحه به داخل سوریه و عراق و نیز ارائه‌ی راهکارهای عملیاتی به سرکرده‌های برجسته در میان گروه‌های معارض دولت عراق و سوریه مشاهده کرد (Hegghammer, 2007: P.10-15). این مسئله بارها از سوی نوری‌مالکی، نخست وزیر وقت عراق، مورد اعتراض قرار گرفته است و دولت عراق، عربستان را مسئول بی‌ثباتی و رشد تروریسم دانسته و اعلام نموده که رژیم آل‌سعود با حمایت‌های مالی، تسلیحاتی و تبلیغاتی از جریان‌های تروریستی تکفیری به‌ویژه داعش، منطقه - به‌ویژه عراق - را ناامن کرده است. از سوی دیگر، دولت سوریه نیز اعتراض خود را در زمینه‌ی حمایت‌های آل‌سعود اعلام نموده و تأکید کرده است اسناد فراوانی دارد که نشان می‌دهد سعودی‌ها در کنار قطر و ترکیه، از گروه‌های تروریستی در سوریه

حمایت‌های مالی و تسلیحاتی به عمل می‌آورند (Phillips, 2015: P.4).

۶-۴. هویت برنامه‌دار در کشورهای دیگر

حمایت از گروه‌های سلفی در راستای هویت برنامه‌دار در کشورهای مختلف، در زمره‌ی کار ویژه و اصلی سرویس‌های اطلاعاتی عربستان و یکی از اولویت‌های سیاست خارجی این کشور محسوب می‌شود. سازماندهی مجموعه‌هایی در چارچوب «جماعت تبلیغی» به عنوان رویکرد رسوخ مرحله‌ای در جوامع و گروه‌های اهل تسنن برای عربستان محسوب می‌شود. لازم به توضیح است که جماعت تبلیغی از قابلیت‌هایی برخوردار است که بتواند در زمان محدودی به «گروه‌های جهادی» تبدیل شود. عربستان در دهه‌ی ۱۹۹۰ تلاش کرد تا عدم رضایت از جایگاه خود در ساختار امنیت منطقه‌ای و بین‌المللی را از طریق سازماندهی جماعت تبلیغی و گروه‌های جهادی تأمین کند (متقی، ۱۳۹۳: ص ۳)، زیرا عربستان امنیت خود را در ارتباط با منافع غرب و اسرائیل تعریف کرده است و پیدایش جنبش‌های ضد امپریالیستی و ضد صهیونیستی در منطقه، نوعی تهدید برای این کشور محسوب می‌شود. بنابراین، یکی از جریان‌های سیاسی- اعتقادی که حضور پُررنگی در میان کشورهای منطقه‌ی خاورمیانه و عربی دارد، سلفی‌گری است. رژیم آل‌سعود همواره با تأسیس مدارس مذهبی متأثر از تفکرات سلف، در افغانستان، آسیای مرکزی، قفقاز، خاورمیانه، آفریقا و حتی اروپا، این جریان را مورد حمایت‌های مالی، تسلیحاتی و لجستیکی قرار داده است. یکی از اهداف عربستان در این اقدام، تربیت نیروهای سلفی است تا در مواقع بحران، از این گروه برای منافع خود در منطقه استفاده کند (کرمی چرمه، ۱۳۹۳: ص ۹). این کشور همچنین تلاش کرده است تا گفتمان غالب خود که مبتنی بر سلفی‌گری بوده را در کشورهای منطقه، از جمله مصر، افغانستان، عراق، سوریه، بحرین و یمن -که به‌عنوان مطالعات موردی در بحث حاضر انتخاب شده‌اند- نفوذ دهد و به گسترش عناصر آن پردازد. شناخت این امر برای شیعیان و جمهوری اسلامی ایران که در پیرامون خود با آن مواجه است، دارای اهمیت فراوان می‌باشد. در ادامه، به تلاش این دولت برای رواج و نفوذ سلفی‌گری در این کشورها خواهیم پرداخت.

حمایت‌های گسترده‌ی مالی عربستان از گروه‌ها و جریان‌های سلفی در مصر، این کشور را قادر ساخته تا با تأثیر بر فرآیندهای سیاسی سلفی، اهداف و منافع خود را در مصر دنبال کند که

مهم‌ترین آن، ممانعت از گسترش نفوذ جمهوری اسلامی ایران در مصر و جلوگیری از گسترش تفکر شیعی در این کشور است (عوض‌پور، ۱۳۹۲: ص ۱-۲). در چند دهه‌ی گذشته، آل‌سعود با پشتیبانی گسترده از نهادهای رسمی، مدارس مذهبی و دانشگاه‌ها در افغانستان، جریان سلف را در این کشور به یک قدرت مهم تبدیل کرده است (کاراجیانیس، ۱۳۹۱: ص ۳۹).

وجود مکاتب مذهبی سنی و فرقه‌ای در پاکستان که مدارس گوناگونی برای ترویج عقاید خود در اختیار دارند، بستر مناسبی برای نفوذ گروه‌های سلفی، همچون اخوان‌المسلمین مصر و وهابیت عربستان فراهم کرده است (عارفی، ۱۳۸۰: ص ۳۷-۳۸). ساختار فرقه‌ای و مذهبی پاکستان به‌گونه‌ای است که گروه‌ها و جریان‌های مختلف اسلام‌گرا با عناوین متفاوت، همچون «تحریک طالبان پاکستان»، «تحریک نفاذ شریعت محمدی»، «لشکر جهنگوی»، «لشکر طیبه»، «حرکه المجاهدین»، «حرکه الجهاد اسلامی»، «جنبش محمد»، «طالبان پنجابی»، «ارتش آزادی‌بخش بلوچستان»، «جماعت اسلامی» و غیره ظهور کرده‌اند (مطلبی جونقانی و دیگران، ۱۳۹۵: ص ۱۲).

روند ورود سلفی‌ها به عراق برای اولین بار، در گسترش شاخه‌ی اخوان‌المسلمین مصر است که تحت تأثیر آن، شاخه‌های عراقی اخوان، از جمله «حزب اسلامی عراق»، «اتحاد علمای مسلمان کردستان»، «اتحاد اسلامی کردستان» و «جمعیت علمای مسلمین» پدید آمدند. در سال ۱۹۸۸ تشکّل جدیدی به نام «جند الاسلام» شکل گرفت که در سال ۲۰۰۲ با گروه‌های دیگری مانند «حماس الکرديه» و «حرکه التوحید»، تشکّل سلفی افراطی واحدی را به نام «انصارالاسلام» به‌وجود آوردند (سیدنژاد، ۱۳۸۹: ص ۱۰۲-۱۰۴).

در سوریه، از جمله فعالیت‌های اخوان‌المسلمین تا سال ۲۰۰۰، هدف قرار دادن رهبران علوی، مأموران امنیتی، مقامات حزبی، کشتن ۳۸ دانشجوی علوی دانشگاه افسری در شهر «حلب» و «صلات» و همچنین اعتصاب‌ها و اعتراضات فلج‌کننده بود. این فعالیت‌ها باعث درگیری گسترده میان ارتش و نیروهای اخوان در «حماه» شد که موجب فرار سران اخوان از سوریه به دیگر کشورها گردید. خروج اخوان از سوریه و همنشینی آنان با شیوخ وهابی و سلفی، از یک سو موجب تأثیرپذیری از آنان شد و از سوی دیگر، خلاء موجود سبب شد تا سلفی‌گری در سوریه رشد یابد (محمدی، ۱۳۹۲).

رژیم آل‌خلیفه در بحرین برای مقابله با اعتراضات و تحولات سال ۲۰۱۱ به‌دلیل عمق گسترده‌ی قیام و کم بودن مشروعیت داخلی رژیم، از یک‌سو برای تداوم و بقای سیاسی خویش به

ائتلاف با بازیگران خارجی روی آورد (نیکو، ۱۳۹۱: ص ۱۲۲-۱۳۳) و از سوی دیگر، با حمایت از جریان‌های سلفی بحرینی متأثر از سلفی‌های عربستانی، نظیر «جمعیت تریبون ملی اسلامی یا جماعت اخوان المسلمین»، «جمعیت الاصاله الاسلامیه» و «جمعیت شورای اسلامی» که با سیاست‌های رژیم آل‌خلیفه همسو هستند، باعث شکست این تحولات در بحرین شد و به گسترش هرچه بیشتر گفتمان سلفی در این کشور اقدام کرد.

۷. نتیجه‌گیری

سیاست خارجی عربستان با نظریه‌ی کاستلز، به این نکته توجه دارد که قدرت دولت در نهادها، سازمان‌ها یا کنترل‌کنندگان نهادها متمرکز نیست، بلکه قدرت را باید در هویت جست. سه مفهوم رایج در جهان‌بینی عربستان، سیاست خارجی آن را به هویت مشروعیت‌بخش تبدیل کرده است: «تکفیر»، «رجوع به گذشته» و «داشتن جامعه‌ی آرمانی». این نوع هویت، تلاش می‌کند تا سلطه‌ی عربستان را بر کنشگران اجتماعی گسترش دهد و عقلانی کند که این امر از طریق نهادهای دینی، ساختار پادشاهی، موقعیت ژئوپلیتیک و ساختار اقتصادی انجام می‌گیرد. این کشور با تأکید بر مفهوم اعتراض به وضع موجود و پایبندی بر گذشته‌ی آرمانی سلفی، در واقع نوعی هویت مقاومت در برابر گفتمان شیعه را مطرح می‌کند. یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های عربستان - که به آن هویت مقاومت بخشیده است - به تعبیر کاستلز، احساس منفی است. اینکه نوعی میل به بازگشت به سلف در آنان وجود دارد، ناشی از نقد و اعتراضی است که به زمان حال دارند. هویت مقاومت به مثابه اهداف سیاست خارجی عربستان محسوب می‌شود و از طریق مؤلفه‌های مبارزه با کانون‌های انقلابی در منطقه، موازنه‌ی منطقه‌ای، رهبری جهان اسلام و ترویج وهابیت، دنبال می‌شود. بنابر نظریه‌ی کاستلز، هویت برنامه‌دار هنگامی ساخته می‌شود که کنشگران، هویت جدیدی بر مبنای بازتعریف جدید از موقعیت خویش می‌سازند و در پی تغییر هستند. امروزه عربستان خود را فقط تابع یک فرد به نام محمد بن عبدالوهاب نمی‌داند، بلکه با استناد به تئوری‌های سلف از احمد بن حنبل تا به امروز - در اعتراض به وضع موجود - خود را یک جریان سلف معرفی می‌کند. جریان سلف، بازتعریف جدیدی به‌عنوان هویت برنامه‌دار از موقعیت عربستان در عرصه‌ی بین‌الملل است و در پی تغییر می‌باشد. در هویت برنامه‌دار، دولت عربستان از گروه‌هایی که با ایدئولوژی خود، همساز هستند حمایت مالی و تسهیلاتی و اطلاعاتی می‌کند و همچنین از نظر فکری و عقیدتی نیز از این گروه‌ها که در منطقه و در کشورهای مختلف نقش آفرین هستند، حمایت می‌کند تا آنها اهداف عربستان در منطقه را پیاده‌سازی کنند.

منابع

۱. آشتی، نصرت‌الله (۱۳۶۶). ساختار حکومت عربستان سعودی. تهران: وزارت امور خارجه، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۲. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم (۱۴۰۱ق). العبودیه. تحقیق علی بن حسن. جده: مکتبه دار الوصاله، چاپ دوم.
۳. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم (۱۴۱۶ق). مجموع الفتاوی. تحقیق عبدالرحمن بن محمد بن قاسم. المدینه النبویه: مجمع الملك فهد لطباعه المصحف الشريف.
۴. احمد بن السید زینی دحلان (۱۴۲۴ق). الدرر السنیه فی الرد علی الوهاییه. دمشق: رکن الدین، ج ۱۰.
۵. اسدی، علی‌اکبر (۱۳۹۱). جنبش‌های مردمی در جهان عرب و تأثیرات آن در عربستان سعودی. تهران: انتشارات ابرار معاصر.
۶. بلاندل، ژان (۱۳۷۸). حکومت مقایسه‌ای. ترجمه علی مرشدزاده. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۷. جنکینز، ریچارد (۱۳۸۱). هویت اجتماعی. ترجمه تورج یاراحمدی. تهران: شیرازه.
۸. دلاپورتا، دوناتلا (۱۳۸۱). نظریه‌ای بر جنبش‌های اجتماعی. ترجمه محمدتقی دلفروز. تهران: مؤسسه انتشارات فرهنگ معاصر.
۹. زارع زحمتکش، صدیقه؛ ترابی، قاسم (۱۳۹۷). نقش هویت در سیاست خارجی عربستان سعودی. تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، ۱۰(۳۷): ص ۱-۲۷.
۱۰. سیدنژاد، سیدباقر (۱۳۸۹). سلفی‌گری در عراق و تأثیر آن بر جمهوری اسلامی ایران. مطالعات راهبردی، سال ۱۳، شماره ۱: ص ۹۵.
۱۱. سیفی، عبدالمجید؛ پورحسن، ناصر (۱۳۹۵). موازنه همه‌جانبه و ائتلاف‌سازی عربستان سعودی در قبال جمهوری اسلامی ایران. تحقیقات سیاسی بین‌المللی، شماره ۲۶: ص ۸۹.
۱۲. شاهوردی، حسن (۱۳۹۲). تأثیر تقابل ایدئولوژیک بر روابط سیاسی ایران و عربستان از ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۴. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.
۱۳. صادقی اول، هادی؛ نقدی عشرت‌آباد، جعفر؛ میرکوشش، امیرهوشنگ (۱۳۹۴). تحلیل روابط ایران و عربستان سعودی از منظر نظریه واقع‌گرایی انگیزشی (۱۳۸۴-۱۳۹۴). تحقیقات سیاسی بین‌المللی، شماره ۲۵: ص ۲۸.
۱۴. عارفی، محمداکرم (۱۳۸۰). جنبش‌های پاکستان و چالش‌های ساختاری- راهبردی. مطالعات خاورمیانه، سال ۸، شماره ۳: ص ۳۷-۳۸.
۱۵. عطایی، فرهاد؛ منصور مقدم، محمد (۱۳۹۲). تبارشناسی سیاست خارجی عربستان سعودی: راهبردی واقع‌گرایانه بر بستری هویتی. روابط خارجی، ۵(۱): ص ۱۳۳.
۱۶. علیخانی، مهدی (۱۳۹۶). هویت‌گرایی در سیاست خارجی عربستان سعودی و پیامدهای منطقه‌ای. مطالعات

- بین‌المللی، سال چهاردهم، شماره ۳: ص ۱۸۱.
۱۷. عمرو بن عبدالمنعم سلیم (۱۴۲۵ق). المنهج السلفی عند الشيخ ناصرالدین الالبانی. ریاض: دارالضیاء.
۱۸. عوض‌پور، مهدی (۱۳۹۲). سلفی‌گری؛ ابزار ایدئولوژیک عربستان در مصر. اندیشکده راهبردی تبیین، قابل دسترس در: <http://www.tabyincenter.ir/qadim/index.php>
۱۹. کاراجیانیس، امانوئل (۱۳۹۱). اسلام‌گرایی در آسیای مرکزی. ترجمه مؤسسه مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر (شعبه خراسان). قم: مؤسسه بوستان کتاب.
۲۰. کرمی چرمه، کامران (۱۳۹۳). سلفی‌گری در خاورمیانه عربی. تهران: فارس.
۲۱. کرمی، کامران (۱۳۹۰). بهار عربی و عربستان سعودی: آثار و واکنش‌ها. *مطالعات خاورمیانه*، سال ۱۸، شماره ۳: ص ۹۵.
۲۲. کوهکن، علیرضا؛ نزاکنی، فرخنده (۱۳۹۳). دیپلماسی عمومی در سیاست خارجی عربستان. *سیاست جهانی*، دوره سوم، شماره ۹: ص ۲۱۷-۲۱۸.
۲۳. گروه منطقه‌ای اندیشکده راهبردی تبیین (۱۳۹۲). *منازعه راهبردی ایران و عربستان*. اندیشکده راهبردی تبیین. قابل دسترس در: <http://www.tabyincenter.ir/qadim/index.php/publications>
۲۴. متقی، ابراهیم (۱۳۹۳). *تنازع استراتژیک ایران و عربستان*. مؤسسه همشهری ماه، ۲۶ خرداد. قابل دسترس در: <http://mah.hamshahrilinks.org/Contents>
۲۵. محمدی، احمدعلی (۱۳۹۲). تأثیرات سلفی‌گری نوین اخوان‌المسلمین سوریه در آینده حکومت کشور. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران.
۲۶. محمدی، سامان؛ ذاکریان، مهدی (۱۳۹۸). ابعاد واقع‌گرایانه و هویتی سیاست‌های عربستان سعودی در قبال تحولات سوریه. *مطالعات سیاسی جهان اسلام*، سال هشتم، شماره ۲: ص ۷۵.
۲۷. مرادی کلارده، سجاد؛ روحی دهبه، مجید؛ سیمبر، رضا (۱۳۹۶). انگاره‌های هویتی و تبیین سیاست خارجی عربستان در قبال عراق. *پژوهش‌های راهبردی سیاست*، دوره ۶، شماره ۲۱: ص ۱۹۷.
۲۸. مطلبی جونقانی، محسن؛ مرادخانی، حسن؛ ساوه درودی، مصطفی (۱۳۹۵). *بسترهای شکل‌گیری افراطی‌گری در پاکستان مبتنی بر رهیافت گفتمان*. سیاست دفاعی، سال ۲۴، شماره ۹۶: ص ۱۲.
۲۹. موسوی، سید نظام‌الدین (۱۳۹۱). *تأثیر انقلاب‌های عربی بر رقابت منطقه‌ای عربستان سعودی با ایران*. قابل دسترس در: <https://www.farsnews.ir/news/13911118001098>
۳۰. نادری‌نسب، پرویز (۱۳۸۹). *چالش‌های روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان در منطقه*. سیاست، دوره ۴۰، شماره ۱: ص ۳۲۱.
۳۱. نجفی، علیرضا؛ بهرامی، فردین (۱۳۹۴). *بررسی آثار جریان‌های سلفی‌گری در استان کردستان*. در: *همایش هشتمین کنگره انجمن ژئوپلیتیک ایران؛ همدلی اقوام ایرانی، انسجام و اقتدار ایرانی*، دانشگاه کردستان.
۳۲. نیکو، حمید (۱۳۹۱). *ماهیت‌شناسی جنبش‌های سیاسی شیعیان بحرین*. ۱۵ خرداد، سال ۹، شماره ۳۲:

ص ۱۲۲-۱۳۳.

۳۳. هدایتی شهیدانی، مهدی؛ مرادی کلارده، سجاد (۱۳۹۳). مؤلفه‌های مؤثر بر سیاست خارجی عربستان سعودی در قبال تروریسم تکفیری: تحلیلی چندسطحی. *آفاق امنیت*، شماره ۲۳: ص ۲۴۹-۲۵۰.

34. Alsultan, F.M. (2013). The Saudi King: Power and Limitation in the Saudi Arabian Foreign Policy Making. *International Journal of Social Science and Humanity*, 3(5): P.458-459.

35. Berti, B. & Guzansky, Y. (2014). Saudi Arabia's Foreign Policy on Iran and the Proxy War in Syria: Toward a New Chapter. *Israel Journal of Foreign Affairs*, 8(3): P. 28

36. Castells, M. (1996). **The Rise of the Network Society, The Information Age: Economy, Society and Culture**. Cambridge, Massachusetts; Oxford, UK: Blackwell, Vol. I.

37. Gaus, F.G. (2011). **Saudi Arabias Regional Security Strategy, International Politics of the Persian Gulf**. New York: Syracuse University Press.

38. Hegghammer, T. (2007). **Saudi militants in Iraq: Backgrounds and recruitment patterns**. Norwegian defense research establishment. Available in: <https://publications.ffi.no/nb/item/asset/dspace:3285/06-03875.pdf>.

39. Jeriehow, A. (1998). **The Saudi File: People, Power, Politics**. Curzon press.

40. Phillips, C. (2015). Gulf Actors and the Syria Crisis. *Middle East Centre, Collected Papers*, Vol.1: P.41-51.

41. Stiftung, V.B. (2016). **BTI, Saudi Arabia Country Report**. Available in: http://www.btiproject.org/fileadmin/files/BTI/Downloads/Reports/2016/pdf/BTI_2016_Saudi_Arabia.pdf.

42. Wehrey, F.M. (2014). **The root and future of sectarianism in the Gulf**. Carnegie Endowment for International Peace, Available in: <https://pomeps.org/the-roots-and-future-of-sectarianism-in-the-gulf>.

43. Woodward, K. (2000). **Questioning Identity: Gender, Class, Nation**. London: Routledge.

استناد به این مقاله

DOI: 10.22034/sm.2020.119763.1491

علی پور گرجی، محمود (۱۳۹۹). هویت به مثابه فرآیند معناسازی در سیاست خارجی عربستان براساس نظریه‌ی کاستلز. *سیاست متعالیه*، ۸ (۳۰): ص ۲۷۳-۲۹۲.